

## حماسه‌ی گیل‌گمش و نهاوند

(۱)

دکتر علی اکبر افراسیاب پور

اشاره:

تصویر رنگی خمیره‌ی «اسطوره‌ی گیل‌گمش»، کشف شده در نهاوند، به پیشنهاد همشهری گرامی جناب آقای علی‌زمانی‌فرد، کارشناس ارشد مرمت بناهای تاریخی در صفحه‌ی دوم جلد فصل‌نامه‌ی فرهنگان ۱۱ به نظر خوانندگان رسید که بدین وسیله از همکاری‌های کارشناسانه‌ی ایشان سپاس‌گزاری می‌شود.

متعاقباً این سؤال در اذهان مطرح گردید که «گیل‌گمش» کیست و چه ارتباطی با نهاوند دارد؟ در این خصوص آقای دکتر علی‌اکبر افراسیاب پور و خانم ویدا ابتهاج به تفکیک توضیحاتی ارسال کرده‌اند، که به دلیل محدودیت صفحات مجله، بخش‌هایی از آن‌ها را ملاحظه خواهید کرد. ضمن تشکر از این دو پژوهشگر محترم در انتظار نوشته‌ی پژوهشگران دیگر در این خصوص هستیم.

«فرهنگان»

یکی از ارزنده‌ترین کشفیات باستان‌شناسی در نهاوند، خمره‌ای سفالی است که با بیش از نیم متر ارتفاع، در «موزه‌ی آبگینه و سفالینه‌های ایران» نگهداری می‌شود. این خمره مربوط به حدود پنج هزار سال پیش است و بر روی آن نقش‌های برجسته‌ای از نبرد گیل‌گمش و حیواناتی شاخ‌دار مانند گاو و بزکوهی دیده می‌شود.

نخستین پرسشی که برای علاقه‌مندان پیش می‌آید، این است که «گیل‌گمش» یا «گیل‌گامش» کیست؟ و چه ارتباطی با نهاوند دارد؟ نگارنده در کتاب «تماشای جان»، در مقاله‌ی «طوفان نوح و زاگرس» راجع به طوفان نوح و ارتباط آن با نهاوند مطالبی نوشته است. بیش‌تر منابع و اسناد کهن، نهاوند را «شهر نوح» نوشته‌اند. یک بخش از ماجرای طوفان نوح به حماسه‌ی گیل‌گمش مربوط می‌شود.

توضیح این که در سال ۱۸۷۲ میلادی بقایای کتابخانه‌ی سلطنتی نینوا کشف شد. از جمله یکی از متون آن به نام «حماسه‌ی گیل‌گمش» است که به خط میخی نوشته شده و مربوط به ۲۶۰۰ سال پیش از میلاد است. این تاریخ در حدود همان تاریخی است که خمره‌ی سفالی گیل‌گمش در نهاوند، شناسایی شده و هر دو یک عصر را نشان می‌دهند. متن اصلی «حماسه‌ی گیل‌گمش» در بریتیش میوزیوم لندن نگهداری می‌شود و در سال ۱۸۷۶ میلادی اسمیت (Smith) انگلیسی آن را ترجمه کرده است. این متن روایتی بابلی از ماجرای طوفان نوح به شمار می‌آید.

در منابع کهن، گیل‌گمش، که در الواح سومری به عنوان قهرمان حماسی قوم سومر و بابل معرفی شده است، به پنج هزار سال پیش تعلق دارد. زیرا الواح سومری، که ماجرای او را نوشته‌اند، در حدود دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد ثبت شده‌است.

در این الواح داستان از این قرار است که گیل‌گمش به پدر بزرگ خود و یابه روح نیای خویش «اوتا ناپیش تیم Outa-Napishtim» متوسل می‌شود و از او می‌خواهد که

برایش توضیح دهد که چگونه از مرگ رسته و به زندگی رسیده است و او در پاسخ داستان طوفان را می گوید.

از طرف دیگر در مقالات متعددی به گاماسیاب و گاماسی یا گاوماهی پرداخته ایم و ارتباطی نزدیک بین این رودخانه‌ی نهوند با اسطوره‌ی گاو و گاومیش یافته ایم<sup>۱</sup>.

### سومر و نهوند

کوهستان زاگرس تمدن های بزرگی را در کنار خود پرورده است. حدود شش هزار سال پیش در منطقه‌ی نهوند یعنی در قلب زاگرس به تمدن «گیان» می‌رسیم.<sup>۲</sup> در غرب

۱- مقاله‌ی «گاماس خدای کشاورزی و آب»، تماشای جان، ص ۵، ضمناً برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

1. The evolution of the Gilgamesh Epic, J.H. Tigay, University of Pennsylvania press, Philadelphia, 1970
2. Enquete sur la Mort de Gilgamesh, Yannick Blanc, paris, 1991.
3. Lepoepe de Gilgamesh, Azrie Abed, Berg International, 1979.
4. Sumerian sources of the epic of Gilgamesh, schaffer Aaron, travail universitaire Philadelphie 1982. inedit, lu sur
5. Lassyriologie, col. Quesais-Je? (n° 11AA), puf. Garelli. paul, Ibid Gilgamesh et sa de collque rassembles par P. Garelli Klincksieck. legende, actes
6. Anet, P. 51, Samuel Noah kramer, The Death of Gilgamesh. (مجله)
7. Basor, n° 9A: The Death of Gilgamesh, Samuel Noah kramer. (مجله)
8. Revue Minos, 1988, Ediciones universidad de salaman ca. (مجله)
9. Iraq, XX II C. J. Gadd, The spirit of living sacritices in tombs. (مجله)

۲- کاسیت‌ها و گوتی‌ها در منطقه‌ی نهوند نیز حکومت داشته‌اند و با اسطوره‌ی کیومرث، که از نسل نوح بوده، ارتباط دارد. می‌خوانیم: «این با نظر تاریخ‌ها، که کیومرث را از نسل نوح نشان می‌دهند، درست در می‌آید. برای این که طوفان در وطن گوتی‌ها به وقوع پیوسته است. «کیه مرت» را از گیان و مردن دانسته، حیات فانی معنی داده‌اند. در صورتی که به قول اوستا اگر اولین مخلوق گاب و بشر را در دو طرف رود «ودائیت» در نظر بگیریم با افسانه بودن آن، مانعی نخواهد داشت، آن را گئومرت خواننده به معنی گاب و مرد قبول کنیم. ممکن است لفظ گوتی از گئوتی آمده‌است که هجای اولی ←

زاگرس یعنی بین‌النهرین نیز تمدن‌هایی شناسایی شده‌اند که ارتباط آن‌ها با یکدیگر هنوز بررسی نشده است.

هنگامی که خمره‌ای سفالی با نقوش برجسته‌ی نبرد گیل‌گمش با حیوانات در نهاوند کشف می‌شود، می‌توان احتمال داد که مردم منطقه‌ی نهاوند با تمدن‌های بین‌النهرین رابطه داشته است و به داد و ستد فرهنگی و اقتصادی پرداخته‌اند. بنابراین بعید نیست این منطقه نیز دستاوردهای فرهنگی خود را به مناطق دیگر منتقل کرده و دیگران از آن‌ها بهره برده‌اند. کاوش و بررسی در چگونگی و میزان این ارتباط‌ها، بسیاری از نقاط تاریک را در پیشینه‌ی تمدن ایرانی روشن می‌سازد.

باستان‌شناسان «حماسه‌ی گیل‌گمش» را متعلق به سومریان دانسته‌اند. قوم سومر، اگر چه دوهزار سال پیش از میلاد نابود شده‌اند، اما در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد متمدن‌ترین قوم در جهان باستان به شمار می‌آمدند. سومریان ابتدا از قفقاز به سمت جنوب مهاجرت کرده و گویا از غرب ایران و کوهستان زاگرس عبور نموده و به بین‌النهرین رفته‌اند.

سومریان در ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد، خط را اختراع کردند و بشر را به مرحله‌ی جدیدی از تمدن خود رساندند. اگر چه در مورد زادگاه آن‌ها اختلاف شده، اما در مورد این که نخستین قوم متمدن جهان بوده‌اند، تردیدی وجود ندارد و الواح سومری نخستین کتاب‌نویشته‌ی انسان‌ها به حساب می‌آید.

در «گیان نهاوند» هم عصر با سومریان آثار برجسته‌ای ساخته شده، از جمله سفال‌هایی به دست ما رسیده است که نشان می‌دهد اهالی گیان، سومریان را می‌شناخته و با آنان تبادل فرهنگی و اقتصادی داشته‌اند.

➔ گنو یعنی گاب می‌باشد. این حیوان در نزد ساکنین زاگرس از قدیم کارهای مهمی را انجام می‌داده است. (تاریخ ریشه‌ی نژادی کرد، احسان نوری، نشر سپهر، ۱۳۳۲ ش، ص ۳۶)

خمره‌ی سفالی‌ای که در نهاوند پیدا شده، دو احتمال را تقویت می‌کند. نخست این که این خمره‌ها را سفالگران گیانی در نهاوند ساخته‌اند و به جهت رواج فرهنگ سومری از حماسه‌ی گیل‌گمش تأثیر گرفته‌اند.<sup>۱</sup> دوم این که این خمره‌ها با کالاهای دیگری در ضمن تجارت و داد و ستد از سرزمین سومریان به منطقه‌ی نهاوند آورده‌اند. در هر صورت ارتباط نهاوند با بزرگ‌ترین تمدن‌های بین‌النهرین قطعی است. همین آثار می‌تواند ما را با چگونگی زندگی مردم در آن عصر آشنا سازند.

### گیل‌گمش کیست؟<sup>۲</sup>

گیل‌گمش را از نظر واژه، ترکیبی کهن و باستانی از سه بخش دانسته‌اند: «بیل-گا-مش» (bil-ga-meš) که به معنای «پیرمرد (انسان کهن، قدیمی)، مردی جوان سال است». یانیک بلان (Yannick Blanc) ضمن بیان این مطلب می‌نویسد: «بنا به فهرست قدیمی شاهان بابلی گیل‌گمش پنجمین شاه از نخستین دودمان شاهی سومری نژاد اوروک، یعنی دومین دودمان شاهی پس از طوفان است.

کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها گویای آن است که گیل‌گمش، حصارهای شهر اوروک را بنیان نهاد و صدویست و شش سال پادشاهی کرد. تمثال گیل‌گمش را بر بسیاری از نقش‌های برجسته و مهرها و جام‌ها می‌توان دید. گیل‌گمش در این نقوش،

۱- گفتنی است هم‌اکنون یکی از روستاهایی که حدوداً در شمال شرقی روستای گیان واقع است

«گیل‌آباد» نام دارد. «فرهنگان»

۲- آیا واژه‌ی «گمش و گامش» با «گامیش» و «چموش» فارسی ریشه‌ی مشترک دارند؟ این نظری است که جای بررسی دارد. ضمن این که واژه‌های «جاموس» و «شَموس» عربی نیز معرَب «گاموش» و «چموش» فارسی هستند. «فرهنگان»

« سرورجانوران» با ریشی انبوه اما بی‌سلاح است که به نوبت شیران و ورزاوها و هیولای هفت‌جوش را خفه می‌کند.<sup>۱</sup>

گیل‌گمش در حدود ۲۸۵۰ سال پیش از میلاد در جنوب بین‌النهرین پادشاهی کرده‌است. حماسه‌ها و افسانه‌های او در روایت‌های سومری و بابلی ثبت شده و تألیف و تدوین حماسه‌ی او را در طول هزارسال دانسته‌اند. در منبع یاد شده می‌خوانیم:

« در دوران باستانی تاریخ سومر (در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد) برای شادمانی رؤسای دسته‌ها که بر سراسر سرزمین فرمان می‌راندند، در ضیافت‌هایشان، دوره‌ی داستان‌هایی حماسی نقل می‌شد که به مرور گسترش یافت. شش متن کهن در این موارد از گیل‌گمش یاد می‌کنند:

گیل‌گمش و سرزمین کوهستانی زندگان؛

گیل‌گمش و ورزاو (گاو شخم) آسمانی؛

طوفان؛

مرگ گیل‌گمش؛

گیل‌گمش و آگا (Agga) ی‌کیش (Kish)

گیل‌گمش، انکیدو (Enkidou) و درکات دوزخ

این قطعات که تاریخ نگارش آن‌ها به حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد، به مثابه‌ی وصیت‌نامه‌ای است که سومر به هنگام مدفون شدن نوشته باشد. میان این موارد و مصالح ابتدایی و حماسه‌که صورت نهایی‌اش در حدود سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد (دوازده

۱- پژوهش درناگری مرگ گیل‌گمش، یانیک بلان، ترجمه‌ی جلال ستاری، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش،

منظومه، هر یک مشتمل بر حدود سیصد بیت به زبان اکدی) قطعیت می‌یابد، جای حلقه‌ی مفقوده یعنی حماسه ای به زبان سومری خالی است»<sup>۱</sup>

گیل‌گمش به عنوان یکی از پادشاهان پس از طوفان نوح، از بنیان‌گذاران شهر «اوروک» به شمار می‌آید. او معبدی بزرگ ساخته بود که دژی قدرتمند اطراف آن را فراگرفته بود. به این ترتیب او به قهرمانی ملی تبدیل می‌شود. شرح پهلوانی‌های گیل‌گمش در دو منظومه‌ی کهن چنین آغاز می‌شود:

«می‌خواهم درس‌رزمین، از کسی سخن بگویم که همه چیز را دیده است،

کسی که دریاها را دیده است، همه چیز می‌داند،

همه‌ی اسرار را، باهم، شکافته است،

گیل‌گمش، فرزانه‌ی جهان که همه چیز را شناخته است،

چیزهای سرّی را دیده است و از چیزی که نهان بوده، خبر آورده است،

دانشی که به ما ارزانی داشته کهن‌تر از عهد طوفان است،

از سفری دراز، خسته و آرمیده بازگشت،

و برستونی سنگی روایت همه کارهای سختش را نگاشت.»<sup>۲</sup>

### حماسه‌ی گیل‌گمش

تا کنون بیش از سی ترجمه از حماسه‌ی گیل‌گمش به زبان‌های مختلف در جهان منتشر شده است. در این حماسه ابتدا به شرح ساختمان و بنیان نهادن شهر «اوروک» می‌پردازند که نقشه‌ی آن را هفت حکیم باستانی کشیده اند.<sup>۳</sup> شهری که از دژی کهن

۱- همان، ص ۱۳

۲- همان، ص ۱۵

۳- حماسه‌ی گیل‌گمش، ترجمه‌ی مهدی مقصودی، انتشارات گل آفتاب، مشهد، ۱۳۷۸ ش

به‌وجود آمده و دارای باغ و بوستان بوده است. حصارهای آن را نه کیلومتر و هفتصد متر نوشته‌اند که امروزه نیز مکان آن شناسایی شده است.

این حماسه را نمونه‌ای از تقسیم کار بین شکارگران و کشاورزان (دامداران) دانسته‌اند و شکارگران به منزله‌ی قهرمانانی معرفی شده‌اند که زندگی کشاورزان و دامداران را از هجوم حیوانات درنده محافظت می‌کردند و سلاح‌هایی چون گرز اختراع کرده بودند. این شکارگران سلسله‌های پادشاهی تشکیل دادند و یکی از این پادشاهان «گیل‌گمش» بود. شهرت گیل‌گمش مدیون ستون سنگی بزرگی است که داستان او را حک کرده به ما منتقل نموده است. همین‌طور لوح‌هایی که او را در فهرست شاهان سومری نشان می‌دهد.

سروش غیبی به پادشاه بابل خبر می‌دهد که یکی از نوادگانش او را سرنگون خواهد کرد. پادشاه برای ایمنی از این سرنوشت، دختر خود را در برجی زندانی می‌کند، تا اگر فرزندی آورد در اختیار پادشاه باشد. اما هنگامی که پسری از او متولد می‌شود، نگهبانان آن نوزاد را از بالای برج به پایین می‌اندازند، آن‌گاه عقابی بچه را نجات می‌دهد و او را به باغی می‌برد که نگهبان آن باغ از او نگهداری کند. این کودک همان «گیل‌گمش» است.

به این ترتیب «گیل‌گمش»، مانند دیگر اسطوره‌ها و قهرمانان، شاهزاده‌ای است که گدایی را تجربه می‌کند. این مرحله از زندگی برای این قهرمانان بسیار دشوار سپری می‌گردد. اما از آن‌ها انسان‌های دیگری می‌سازد. همین قهرمانان اغلب برمی‌گردند و پادشاه وقت را می‌کشند و خود به سلطنت یا قدرت می‌رسند. در این ماجرا عشق‌ورزی‌ها و کینه‌جویی‌ها پدید می‌آید.



یکی از صحنه‌های با شکوه این حماسه، مبارزه‌ی گیل‌گمش با رقیب خود «انکیدو» است. آن‌ها پس از جنگی سخت، یکدیگر را می‌بوسند و باهم دوست می‌شوند. گفت‌وگوهای آن‌ها بخشی مهم از این حماسه را تشکیل می‌دهد. سرانجام انکیدو خدمتکار گیل‌گمش می‌شود و برای جنگ با سرزمین زندگان به او یاری می‌دهد. او برای جلب رضایت خدای خورشید یا اتو (Utu) دو قربانی می‌کند: یکی بزغاله‌ی سید و دیگری بزغاله‌ی خرمایی. اما به هر حال وی نمی‌تواند خدای خورشید را نسبت به خودش راضی نماید.

گیل‌گمش تنها یک سومش انسان است و دوسومش خداست. به همین دلیل اسیر شهوات نفسانی نمی‌شود. ولی در عین حال بخشی از این حماسه ماجرای عشق و رزی‌های عشاروت (اینانا) به اوست. در این ماجراها همواره گاوهای نری وجود دارد و صحنه‌هایی از گردونه‌ی سواری و سفرهای جنگی که گاهی منجر به کشته شدن گاوهای آسمانی نیز می‌شود.<sup>۱</sup>

در پایان، گیل‌گمش بر قوای مرگ چیره می‌شود و به «اینانا» الهه‌ی باروری شاخه‌هایی از درخت زندگی می‌دهد، تا با آن تختخوابی بسازد و زندگی را با همه‌ی خیرها و شرها و زشتی و زیبایی‌هایش ادامه دهد. این درحالی است که شرح زندگی و سرانجام ماجراهای گیل‌گمش ناتمام می‌ماند. زیرا از منظومه‌ی مرگ او تنها سی و شش سطر به‌جا مانده، درحالی که آن منظومه بیش از چهارصد و پنجاه سطر داشته که افتادگی‌های آن قابل ترمیم نبوده است. اما از سطرهای پایانی منظومه برمی‌آید که گیل‌گمش می‌میرد و خانواده‌اش زاری می‌کنند و همراه با او همه‌ی درباریانش به جهان زیرین می‌روند. در آن‌جا از وی به عنوان «شاه مردگان» یاد کرده‌اند.

۱- برای اطلاعات بیش‌تر مراجعه شود به اساطیر خاورمیانه، ساموئل هنری کوک، ترجمه‌ی علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، نشر روشنگران، بی تا.